

در دفتر ۲۱ - ۲۲ « مقالات و بررسیها » وعده کردیم که متن نخستین درس استادی آقای دکتر **ابوالقاسم اجتهادی** استاد تاریخ اسلام و مدیر گروه فرهنگ و تمدن اسلامی را به طبع برسانیم . هم اکنون به وعده عمل نموده و متن درس مذکور را به صورت مقاله‌ای تقدیم می‌نماییم .

موضوعی را که برای ایراد نخستین درس استادی انتخاب کردند « **تحقیقی در باره اخبار حجة الوداع** » بود که در حقیقت نمونه‌ای از نقد و بررسی در مآخذ تاریخ اسلامی است و امیدواریم که مورد علاقه پژوهندگان در این راه قرار گیرد .

« مقالات و بررسیها »

دکتر ابوالقاسم اجتهادی
استاد و مدیر گروه فرهنگ و تمدن اسلامی

تحقیق درباره اخبار حجة الوداع

گرچه موضوع این مقاله تحقیق درباره اخبار حجة الوداع است، ولی هدف اصلی این تحقیق، علاوه بر روشن نمودن اخبار حجة الوداع که یکی از مسائل مهم و حساس تاریخ اسلامی است، در حقیقت نقد و بررسی اسناد و مدارک تاریخ اسلامی است که در این مقاله فقط سه سند و یا سه کتاب مهم از اسناد و مدارک مذکور (که مربوط به قرون اولیه اسلام می باشد و در اکثر مسائل تاریخی مورد اعتماد مورخین بعدی قرار گرفته و بعضیها هم چشم بسته، مطالب آن کتب را بعنوان حقیقت مسلم در آثار خود نقل کرده اند) از دیدگاه حساس این واقعه مورد بررسی قرار می گیرد.

بررسی و نقد اسناد و مدارک تاریخی، موضوع درسی است در دوره دکتری رشته فرهنگ و تمدن اسلامی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران که در دوره جدید فعالیت کرده و از سه سال پیش برقرار و تدریس آن بعهده این جانب محول شده است و این مقاله هم در واقع یکی از ثمرات بررسیهایی است که سال گذشته در این درس بعمل

آمده است .

دو کتاب از سه کتاب مورد نظر یعنی کتاب « المغازی » تألیف محمد بن عمر بن واقد معروف به واقدی متوفی سال (۲۰۷-هـ.ق) و کتاب « سیره النبی » تألیف محمد بن اسحاق و تلخیص عبدالملک بن هشام متوفی سال (۲۱۸-هـ.ق) اختصاص به سیرت پیغمبر و تاریخ وقایع زمان آن حضرت دارند . کتاب سوم، یعنی « تاریخ الامم و الملوک » تألیف محمد ابن جریر طبری متوفی سال (۳۱۰-هـ.ق) همچنانکه از اسم آن برمی آید، تاریخ جهان و اسلام است که مؤلف، در قسمت اسلامی آن که تقریباً بیشتر از هفت هشتم کتاب را تشکیل می دهد، حوادث تاریخی را بر حسب سنوات و تاریخ وقوع تا هنگام مرگ مؤلف یکی بعد از دیگری بیان کرده است .

قبل از ورود به اصل مطلب ، لازم است توضیح دهم که تألیف کتاب تاریخ بر حسب سنوات، در تاریخ نویسی اسلامی، ظاهراً از آنجا مایه گرفته است که مسلمانان و بخصوص محدثین، بعلت اهمیت که به دوران زندگی پیغمبر اسلام و بویژه دوران زندگی آن حضرت پس از هجرت به مدینه می داده اند، لازم می دیده اند که تمام دقائق زندگی و وقایع زمان آن حضرت را از غزوات و سرایا و دیگر حوادث ، چه تاریخی و چه غیر تاریخی جزء به جزء و با توجه به تاریخ وقوع یادداشت نمایند. دلیل این اهمیت ، آن بود که همچنانکه تمام مذاهب اسلامی اتفاق بر آن دارند، سنت که عبارت از قول، فعل و تقریر پیغمبر بود، پس از قرآن، مهمترین دلیل و مستند احکام شرعی بشمار می آید و برای حفظ این

دلیل مستند، ضرورت داشت که تمام وقایع و حوادث زندگی و گفتار و کردار آن حضرت را جزء به جزء یادداشت نموده و از ضبط کوچکترین حرکت و گفته‌ای که می‌توانست میسّر حکمی شرعی باشد غفلت نورزند. بهمین جهت ملاحظه می‌کنیم که اولین کتب تاریخ در اسلام بصورت سیره نوشته شده است و قدیمترین آنها هم که بدست ما رسیده یعنی کتابهای مغازی و اقدی و سیره ابن هشام دو کتابی است که با اینکه در پایان قرن دوم هجری تألیف شده‌اند، فقط از سیره پیغمبر و وقایع زمان آن حضرت بحث می‌کنند و این هم در حقیقت، صورت تکمیل شده‌ای بود از یکی از فصول کتب حدیث و فقه که فقهاء و محدثین تحت عنوان « کتاب الجهاد والسير » در کتب خود می‌آورده‌اند.

مؤلفین این دو کتاب، حوادث دوران پیغمبر را بر حسب تاریخ وقوع به تفصیل و با اشاره به تاریخ وقوع، یکی بعد از دیگری نقل کرده‌اند. و طبری هم که مورّخ و رزیده و در صدد تألیف کتاب تاریخ مفصلی بوده است، شاید برای اولین بار، همان وقایع را با همان مآخذ و به همان ترتیبی که اتفاق افتاده بوده با همان تفصیل بر حسب سنوات در کتاب خود آورده است و بدین ترتیب در بین مسلمین تاریخ نویسی را بر حسب سنوات پایه گذاری کرده است. گرچه بنا بنقل ابن ندیم و بعضی دیگر از دانشمندان، مورّخین دیگری هم قبل از طبری مانند ابو عیسی بن المنجم، عمارة بن وثیمة، جعفر بن محمد بن الزهر،

۱- روز نبال : علم التاريخ عند المسلمين ص ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴

(ترجمه صالح احمد العلی) .

محمد بن یزید و هبش بن عدی به نوشتن تاریخ بر حسب سنوات پرداخته‌اند، ولی چون آثار آنان باقی نمانده و از محتویات کتب آنان اطلاعی در دست نیست دور از احتیاط خواهد بود که کس دیگری را جز طبری، پایه گذار اینگونه تاریخ نویسی در بین مسلمانان بدانیم. بهر حال علی رغم توجه عام به سیره و زندگی پیغمبر که در بعضی موارد حتی کوچکترین جزئیات زندگی آن حضرت را به تفصیل ذکر کرده‌اند، باز با مواردی برخورد می‌کنیم که مورد خین، روزهای زیادی از عمر پیغمبر را که هر دقیقه و ثانیه آن، با قول، فعل و یا تقریر آن حضرت می‌توانست مبین حکم جدید و دستور العمل تازه‌ای باشد، نادیده انگاشته و بدون اشاره به حادثه و یا واقعه‌ای به قسمت دیگر پرداخته‌اند. یکی از این موارد که همان نکته مورد نظر و موضوع سخن این مقال را تشکیل می‌دهد، حدود ده روز از عمر پیغمبر است که آن حضرت، پس از پایان اعمال حج در حجة الوداع از مکه عازم مدینه گردید. در این مورد، واقدی در کتاب «المغازی» پس از آنکه سفر پیغمبر را از هنگام شروع از مدینه لحظه به لحظه، روز به روز و منزل به منزل دنبال می‌کند و به تفصیل درباره وقایع و حوادث بین راه از مدینه به مکه و مدت اقامت، روزها، خطب و کیفیت مناسک حج در مکه در حدود بیست و هفت صفحه (۸۶ روایت) بحث می‌نماید، بدون اشاره به کیفیت مراجعت، ناگهان به اخبار ورود پیغمبر به مدینه می‌پردازد و سپس حوادث را در مدینه دنبال می‌کند.

طبری گریه مانند واقدی اخبار حجة الوداع را به تفصیل ذکر نمی کند فقط به پنج صفحه [از صفحه ۱۷۵۱ تا ۱۷۵۵] بسنده می نماید ولی او هم بدون ذکر ی از برگشت پیغمبر به مدینه ، پس از بیان مناسک حج آن حضرت ، به شمارش غزوات می پردازد^۳.

→ (چاپ اکسفورد) .

واقدی تنها در دو روایت آخر اشاره ای جزئی به برگشت پیغمبر از مکه به مدینه کرده و آنگاه به نقل حوادث در مدینه پرداخته است . چون این روایات مجدداً مورد استناد مطالب این مقاله قرار خواهد گرفت لذا عبارات هر دو روایت را عیناً از کتاب مذکور در این جا نقل می کنیم :

قالوا : وكان رسول الله (ص) اذا قفل من حج أو عمرة أو غزوة فوافي على ثنية أو فدغد . كبر ثلاثاً ثم قال : لا اله الا الله وحده ، لا شريك له ، له الملك وله الحمد ، يحيى ويميت وهو حي لا يموت ، بيده الخير . وهو على كل شيء قدير : آيئون تلبون ، ساجدون ، عابدون ، لربنا حامدون ا صدق الله وعده ، ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده ا اللهم ، انا نعوذ بك من وعشاء السفر ، وكآبة المنقلب ، وسوء المنظر في الاهل والمال ا اللهم ، بلغنا بلاغاً صالحاً نبلغ الى خير مغفرة منك ورضوان .

قالوا : ولما نزل رسول الله (ص) المعرس نهى أصحابه أن يظرقوا النساء ليلاً ، فظرقوا رجلاًن أهلها ، فكلاهما وجدما يكره واناخ رسول الله (ص) بالبطحاء وكان اذا خرج الى الحج سلك على الشجرة واذا رجع من مكة دخل المدينة من معرس الا يطح . فكان رسول الله (ص) في معرسه في بطن الوادي ، فكان فيه عامة الليل ، فقيل له : انك يبطحاء مباركة ا قال رسول الله (ص) لسانه : هذه الحجة ، ثم ظهور الحصر وكن يحججن الزينب بنت جحش . وسودة بنت زمرة ، قالتا : لانهر كنا دابة بعد النبي (ص)

۳- طبری : تاريخ الامم والملوك ، جلد اول ص ۱۷۵۶ (چاپ ليدن) .

ابن هشام نیز که اخبار حجة الوداع را از شروع سفر تا پایان مناسک [از صفحه ۶۰۱ تا ۶۰۶] در دوازده روایت دنبال می نماید، در روایت سیزدهم بدون پرداختن به کیفیت مراجعت پیغمبر به مدینه، فقط با عبارت (ثم قفل رسول الله) به برگشت اشاره ای می کند و آنگاه از اقامت آن حضرت در بقیه ذی الحجة و صفر در مدینه و اعزام اسامة بن زید برای جنگ بارومیان سخن به میان می آورد.

بقیه مورخین هم چه معاصرین سه تن مورخ نامبرده و چه بعدیها، مطالب خود را در مورد زندگانی پیغمبر، از مغازی و اقدی و سیره ابن هشام گرفته اند و در حقیقت چیزی اضافه بر آنچه در آن دو کتاب در باره حجة الوداع نوشته آمده، نباید از آنها انتظار داشت. تنها یعقوبی مورخ معاصر طبری در تاریخ خود به طور بسیار مختصر و با این عبارت: (و خرج صلى الله عليه وآله ليلا منصرفاً الى المدينة فصار الى موضع بالقرب من الجحفة يقال له «غدیر خم» لثمانى عشرة ليلة خلت من ذى الحجة وقام خطيباً واخذ بيد على بن ابي طالب عليه السلام فقال: الست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا بلى يا رسول الله قال فمن كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. ثم قال صلى الله عليه وآله ايها الناس، انى فرطكم واتم و اردون على الحوض و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيهما، قالوا وما الثقلان يا رسول الله، قال الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بايد يكم فاستمسكوا به

ولاتصلوا ولا تبدلوا و عترتی اهل بیته^۵ .) به حادثه غدیر خم هنگام مراجعت پیغمبر از مکه به مدینه در سفر حجة الوداع اشاره می کند و سپس به وقایع اقامت حضرت در مدینه پس از مراجعت از این سفر می پردازد .

اگر این اشاره یعقوبی به واقعه غدیر خم نبود ، شاید به راحتی می توانستیم بگوئیم که چون حادثه مهمی هنگام مراجعت پیغمبر از مکه به مدینه رخ نداده است ، مورخین از ذکر چگونگی مراجعت از این سفر خود داری کرده و در باره آن سکوت نموده اند ؛ ولی اکنون وضع فرق می کند بخصوص که محدثین هم که بیش از مورخین ، مقید به ضبط و حفظ سنت و منابع احکام شرعی بوده اند ، حادثه غدیر خم را در کتب خود آورده اند و بعضی از آنها حتی مفصلتر از یعقوبی و باسندهای مختلف به صورت حدیثی از پیغمبر نقل کرده اند .

۵- یعقوبی : تاریخ ، جلد دوم ص ۲۰۲ ؛ (چاپ نجف ۱۳۸۴ هجری) .

۶- ابن ماجه : سنن ، جلد اول ، حدیث شماره ۱۱۶ (چاپ محمدنواد-

عبدالباقی) :

حدثنا علی بن محمد حدثنا ابوالحسن آخرین حماد بن سلمة ، عن علی بن زید بن جلعان ، عن عدی بن ثابت ، عن البراء بن عازب ، قال : أتینا مع رسول الله (ص) فی حجة الی حج ، فنزل فی بعض الطریق . فأمر الصلاة جامعة . فأخذ بید علی ، فقال « أأنت أولی بالموءمنین من أنفسهم ؟ » قالوا : بلی . قال « أأنت أولی بكل مؤمن من نفسه » قالوا : بلی . قال « فیهذا ولی من أئامولاه . ←

در اینجا این نکته را باید تذکر دهم که منظور من از عنوان کردن مسأله غدیر خم به هیچ وجه طرفداری از يك عقیده و یا رد عقیده دیگری نیست ، بلکه هدف واقعی از این بحث ، فقط ارزشیابی اسناد و مدارک تاریخ اسلامی و بخصوص آثار نوشته شده در قرن دوم و سوم و بالاخص سه اثر نامبرده است که در حقیقت مآخذ اولیه

→ اللهم وال من والاه اللهم عاد من عاداه .

ابن حنبل : المسند ، جلد دوم ، احادیث به شماره های ۶۷۰ ، ۹۵۰ ، ۹۵۱ ، ۹۵۲ ، ۹۶۱ ، ۹۹۴ و ۱۳۱۰ (چاپ دوم ، دارالمعارف بمصر) .
متن احادیث بقرار زیر است :

۶۷۰ - حدثنا محمد بن عبدالله حدثنا الربيع ، یعنی ابن ابی صالح الاسمی ، حدثنی زیاد بن ابی زیاد : سمعت علی بن ابی طالب ینشد الناس فقال : انشده رجلا مسلماً سمع رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم ما قال ؟ فقام اثنا عشر بدریا فشهدوا .

۹۵۰ - [قال عبدالله بن أحمد] : حدثنا علی بن حکیم الاودی أنبأنا شريك عن ابی اسحق عن سعید بن وهب وعن زید بن یثیع قالا : نشد علی الناس فی الرحبة : من سمع رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم الا قام ؟ قال : فقام من قبل سعید ستة ، ومن قبل زید ستة ، فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله (ص) يقول لعلی يوم غدیر خم : أليس لله أولى بالمؤمنين ؟ قالوا : بلى . قال : اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه ، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه .

عبارت زیر نیز در ذیل صفحه برای حدیث شماره ۹۵۰ آمده است :
«استاده صحیح . سعید بن وهب الهمدانی الحيوانی . بفتح الحاء وسكون الياء ، تابعی ثقة قديم . أدرك من رسول الله وسمع من معاذ بن جبل في حياته ، وكان...» .

۹۵۱ - [قال عبدالله بن أحمد] : حدثنا علی بن حکیم أنبأنا شريك عن ابی اسحق عن عمرو بن ميمون عن ابی اسحق ، یعنی عن سعید و زید ، وزاد فيه : وانصر من نصره ، وأخذل من أخذله .

تاریخ اسلام را تشکیل میدهند و بعدی‌ها هم اطلاعات خود را ددمورد قرون اولیهٔ اسلام از آن کتب گرفته‌اند و احتیاط علمی ایجاب می‌کند جهت اعتماد به آنها اینگونه بررسی و ارزشیابیها انجام گیرد. بهر حال با توجه به اشارهٔ یعقوبی و محدثین به حادثهٔ غدیر خم، حداقل این نتیجه مسلم می‌گردد که عدم توجهٔ مورخین به اخبار مراجعت پیغمبر از مکه به مدینه، نمی‌توانسته به دلیل عدم وقوع

→ ۹۵۲- [قال عبدالله بن أحمد] : حدثنا علي أنبأنا شريك عن الاعمش عن حبيب [بن أبي] ثابت عن أبي الطفيل عن زيد بن أرقم عن النبي (ص) مثله .

۹۶۱- [قال عبدالله بن أحمد] : حدثني عبيدالله بن عمر القواذيري حدثنا يونس بن أرقم حدثنا يزيد بن أبي زياد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال : شهدت علياً في الرحبة ينشد الناس : أنشد من سمع رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم من كنت مولاة فعلى مولاة لما قام فشهد ؟ قال عبد الرحمن : فقام اثنا عشر بدرياً ، كأنى أنظر الى أحدهم ، فقالوا : نشهد أناسمنا رسول الله (ص) ، يقول يوم غدیر خم : أأنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم وأزواجي امهاتهم ؟ فقلنا : بلى يا رسول الله ، قال : فمن كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه .

۹۶۴- [قال عبدالله بن أحمد] : حدثنا أحمد بن عمر الوكيعي حدثنا زيد بن الحباب حدثنا الوليد بن عتبة بن نزار العنسي حدثنا سمالك ابن عبيد بن الوليد العنسي قال : دخلت على عبد الرحمن بن أبي ليلى فحدثني : أنه شهد علياً في الرحبة قال : أنشد الله رجلاً سمع رسول الله (ص) وشهده يوم غدیر خم الا قام ولا يقوم الا من قد رآه ؟ فقام اثنا عشر رجلاً فقالوا : قدرأيناه وسمعناه حيث أخذ بيده يقول : اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه ، وانصر من نصره ، واخذل من خذله ، فقام الا ثلاثة لم يقوموا ، فدعا عليهم ، فأصابتهم دعوته .

۱۳۱۰- [قال عبدالله بن أحمد] : حدثني حجاج بن الشاعر حدثنا شبابة ←

حادثه قابل ذکری در آن چند روز باشد ؛ زیرا محدثین این حادثه را نقل کرده اند و با اثری که از این حادثه سراغ داریم واستدلالهائی که پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام در همان او ان به این حادثه می کرده اند ، نمی توانیم آنرا بر فرض ثبوت وقوع ، از عداد حوادث قابل ذکر خارج سازیم . پس علت عدم توجه مورخین به اخبار مراجعت پیغمبر از مکه به مدینه در سفر حجة الوداع چه بوده و چه می توانسته باشد ؟

در این خصوص سه احتمال می توان داد :

۱- علی رغم نقل محدثین و یعقوبی ، وقوع چنین حادثه ای از نظر مورخین به ثبوت نرسیده است و چون واقعه قابل ذکر دیگری نبوده لذا اخبار مراجعت را ذکر نکرده اند .

۲- اصولاً معمول مورخین نبوده است که اخبار مراجعت از

→ حدیثی نعیم بن حکیم حدیثی ابو مریم و رجل من جلساء علی عن علی : أن النبی (ص) قال یوم غدیر خم : من کنت مولاه فعلی مولاه ، قال : فزاد الناس بهد : وال من والاه ، وعاد من عاداه .

احمد بن حجر در «الصواعق المحرقة» ص ۴۰ درباره حدیث غدیر چنین عبارتی دارد :

أنه حدیث صحیح لأمریة فیه وقد أخرجہ جماعة کالترمذی والنسائی و أحمد و طرقة کثیرة جدأو من ثم رواه ستة عشر صحابیا و فی رواية لاحمد أنه سمعه من النبی (ص) ثلاثون صحابیا و شهدوا به لعلی لما توزع أيام خلافته کما مر و سیاتی ، و کثیر من أسانیدها صحاح و حسان و لا التفت لمن قدح فی صحته و لا لمن رده بأن علیا کان باليمن ، لثبوت رجوعه منها و ادراکه الحج مع النبی (ص) و قول بعضهم ان زیادة اللهم وال من والاه الخ موضوعه مردود فقد ورد ذلك من طرق صحیح الذهبی کثیراً منها

سفرها را نقل کنند .

۳- محدودیتهای سیاسی و یا عقیدتی آنها را از ذکر بعضی از وقایع و حقایق تاریخ اسلام باز داشته است .

بررسی این سه احتمال شاید بتواند ما را به پاسخ سؤال طرح شده برساند لذا به بررسی يك يك آنها می پردازیم .

احتمال اول (یعنی عدم ثبوت وقوع چنین حادثه‌ای از نظر مورخین) را تصور نمی کنم خود مورخین هم اگر حیات داشتند در صدد دفاع از آن بر می آمدند، زیرا علاوه بر آنکه با نقل اکثر محدثین چه شیعه و چه سنی ، وقوع چنین حادثه‌ای بحد شیاع رسیده ، مخالفین سرسخت شیعه هم هیچگاه در صدد انکار وقوع حادثه غدیر خم بر نیامده‌اند بلکه برای پاسخ به استدلال شیعه به این واقعه و حدیث منقول در آن جهت اثبات ولایت ، به معنی مولی توسل بسته و گفته‌اند مراد پیغمبر از کلمه مولی در عبارت (من كنت مولاه فعلى مولاه) که در غدیر خم فرموده ، دوستی است نه ولایت^۶ . بطور مسلم اگر امکان انکار وقوع چنین حادثه و گفته وجود داشت ، مخالفین هیچگاه به اینگونه استدلال متوسل نمی شدند و خلاصه از هیچ ، بحثی چنین پر دامنه نمی ساختند . علاوه بر آنکه سند حدیث چه از طریق اهل سنت و چه از طریق روای شیعه به شکلی است که از حد شیاع گذشته و به صورت تواتر در آمده است ولو آنکه اصطلاحاً يك خبر متواتر نباشد . مرحوم

۶- احمد بن حجر : الصواعق المحرقة ، ص ۴۲ (چاپ مکتبه القاهرة) .

امینی این موارد را در کتاب «الغدیر» جمع آوری کرده است و برای کسانی که بخواهند اطلاعات بیشتری در این خصوص بدست آورند، کتاب مذکور مرجع بسیار خوبی است اگر چه به علت حجم زیاد کار دقت تألیف آنچنانکه باید، در آن بکار نرفته و بعضی از ارجاعات بامحتوای مرجع مطابقت نمی کند.

در مورد احتمال دوم (یعنی اینکه اصولاً معمول مورخین نبوده که اخبار مراجعت از سفرها را نقل کنند) لازم است که به سفرهای پیغمبر و بخصوص سه سفر آن حضرت به مکه قبل از حجۃ الوداع مراجعه کنیم و ببینیم آیا مورخین در این سفرها هم، اخبار مراجعت را ذکر نکرده اند؟

سفر اول - اولین سفر پیغمبر است به مکه بعد از هجرت به مدینه که در سال ششم هجری اتفاق افتاد و منجر به صلح حدیبیه شد. واقعی در کتاب «المغازی» پس از آنکه چگونه رسیدن پیغمبر به حدیبیه و ممانعت قریش از دخول حضرت به شهر و بالاخره انعقاد صلح بین مسلمین و قریش را به تفصیل نقل می کند به اخبار مراجعت می پردازد و میگوید: پیغمبر بعد از برگشت از حدیبیه، به «مر الظهران» و سپس به «عسفان» رفت و آنگاه به شرح حادثه‌ی کمبود آذوقه که در عسفان برای لشکریان اسلام حاصل شده بود می پردازد و بحث خود را درباره‌ی آیاتی که در خصوص این سفر چه در مکه و چه هنگام مراجعت نازل شد با ذکر شأن نزول هر آیه ادامه میدهد و خلاصه

نه صفحه از کتاب خود را یعنی (از صفحه ۱۶ تا ۶۲۴) به اخبار مراجعت پیغمبر از حدیبیه اختصاص می دهد^۸.

ابن هشام هم در کتاب «سیره النبی» به اخبار مراجعت از حدیبیه اشاره میکند و به نقل از زهری می گوید: پیغمبر پس از انعقاد صلح، از حدیبیه عازم مدینه شد و در بین راه مکه و مدینه سوره «الفتح» بر وی نازل گردید^۹.

سفر دوم - سفری است که واقدی از آن به «غزوه القضیه یا عمرة القضیه» و ابن هشام از آن به «عمرة القضاء» تعبیر کرده است. در باره مراجعت از این سفر که سال بعد از صلح حدیبیه انجام گرفت، واقدی در کتاب «المغازی»^{۱۰} و ابن هشام در «سیره النبی»^{۱۱} و طبری در کتاب تاریخ^{۱۲}، هر سه به داستان زفاف پیغمبر با میمونه بنت الحارث که در «سرف» یکی از منازل بین راه مکه و مدینه انجام گرفت اشاره می کنند.

سفر سوم - سفری است که پیغمبر در آن سفر، مکه را فتح کرد و پس از مدت نسبتاً طولانی که در مکه اقامت نمود، از آنجا

۸- واقدی: کتاب المغازی، جلد دوم ص ۶۱۶-۶۲۴ (چاپ اکسفورد).

۹- ابن هشام: سیره النبی، جلد دوم ص ۳۲۰ (چاپ ۱۹۵۵).

۱۰- واقدی: کتاب المغازی، جلد دوم ص ۸۴۰ (چاپ اکسفورد).

۱۱- ابن هشام: سیره النبی، جلد دوم ص ۳۸۲ (چاپ ۱۹۵۵).

۱۲- طبری: تاریخ الامم والملوک، جلد اول ص ۱۵۹۶ (چاپ لیدن).

لشکریان و سرداران را به اطاعت در آوردن قبایل اطراف فرستاد و به مدینه مراجعت فرمود.

واقدی در «المغازی»^{۱۳} سه منزل از منازل بین مکه و مدینه که پیغمبر در این سفر هنگام مراجعت از مکه در آنها توقف نموده است نام می برد. این سه منزل عبارت بوده اند از «جعرانه»، «سرف» و «مرالظهران». ولی ابن هشام^{۱۴} و طبری^{۱۵}، فقط به این خبر که پیغمبر پس از پایان کارهای خود در مکه، روانه مدینه می شود و در اواخر ذی قعدة و یا اوائل ذیحجه به مدینه می رسد بسنده می کنند.

همانگونه که ملاحظه شد، هیچیک از سه مورخ نامبرده، در خصوص عدم نقل اخبار مراجعت پیغمبر، از ضابطه قطعی و معینی پیروی نکرده اند تا بتوانیم برای پاسخ به سؤال طرح شده بگوئیم، معمول آنها نبوده که اخبار مراجعت از سفرهای پیغمبر را نقل کنند؛ زیرا چنانکه دیدیم، واقدی بطور تفصیل و ابن هشام با اشاره به نزول سوره «الفتح» در بین راه مکه و مدینه، از مراجعت پیغمبر از سفر اول یعنی پس از صلح حدیبیه یاد کرده اند؛ کما اینکه هر سه مورخ یعنی واقدی، ابن هشام و طبری با اشاره به داستان ازدواج پیغمبر با میمونه بنت الحارث در «سرف» حادثه مهم مراجعت از دومین سفر

۱۳- واقدی: کتاب المغازی، جلد سوم ص ۹۵۹ (چاپ اکسفورد).

۱۴- ابن هشام: سیره النبی، جلد دوم ص ۵۰۰ (چاپ دوم ۱۹۵۵).

۱۵- طبری: تاریخ الامم والملوک، جلد اول ص ۱۶۸۰ (چاپ لیدن).

را نیز از نظر دور نداشته‌اند. اگر چه طبری و ابن هشام به اخبار مراجعت از سفر سوم نپرداخته‌اند ولی همچنانکه گذشت، واقدی این سفر را هم مسکوت نگذاشته و سه منزل از منازل محل توقف پیغمبر را هنگام مراجعت نام برده است. علاوه بر آنکه این مورخ در سفر حجة الوداع هم، پس از نقل تمام اخبار مربوط به این سفر از آغاز تا هنگام خروج از مکه، از مجلسی بنام «مُعَرَّس» یکی از منازل بین مکه و مدینه نام می‌برد و می‌گوید: پیغمبر در مراجعت از سفر حجة الوداع هنگامی که به این محل رسید شب توقف فرمود و این مجلسی بود که حضرت همیشه هنگام مراجعت از حج در آن جا منزل میکرد.^{۱۶}

اکنون با منتفی شدن دو احتمال اول، راهی باقی نمی‌ماند جز آنکه پاسخ سؤال طرح شده را در احتمال سوم جستجو کنیم و بگوئیم: علت عدم توجه مورخین به اخبار مراجعت از سفر حجة الوداع، مسائل عقیدتی و یا اغراض و محدودیتهای سیاسی بوده است و قرائن هم نشان می‌دهد که این احتمال به حقیقت نزدیکتر است. زیرا تمام این مورخین، علاوه بر مبانی عقیدتی، در زمان عباسیان می‌زیسته‌اند و طبیعتاً نمی‌توانسته‌اند و یا مصلحت روزگار ایجاب نمی‌کرده است اخباری را که پایه حکومت عباسیان را متزلزل می‌کرده و یا آنها اینطور تصور می‌کرده‌اند و بهر حال می‌توانسته دستاویزی بس محکم برای مخالفین باشد در آثار خود بیاورند و این همان نتیجه‌ای است که

۱۶- واقدی: المغازی، جلد سوم ص ۱۱۱۵ (چاپ اکسفورد).

در راه ارزشیابی این آثار، ما را وادار می‌کند تا در مقابل اینگونه مورخین هم که در حقیقت بنیان‌گذار تاریخ نویسی در اسلام هستند احتیاط علمی خود را از دست ندهیم و هیچ مطلبی را بدون قرائن و شواهد تاریخی دیگر، حتی از آنها هم، قبول نکنیم.